

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۲/۲۵

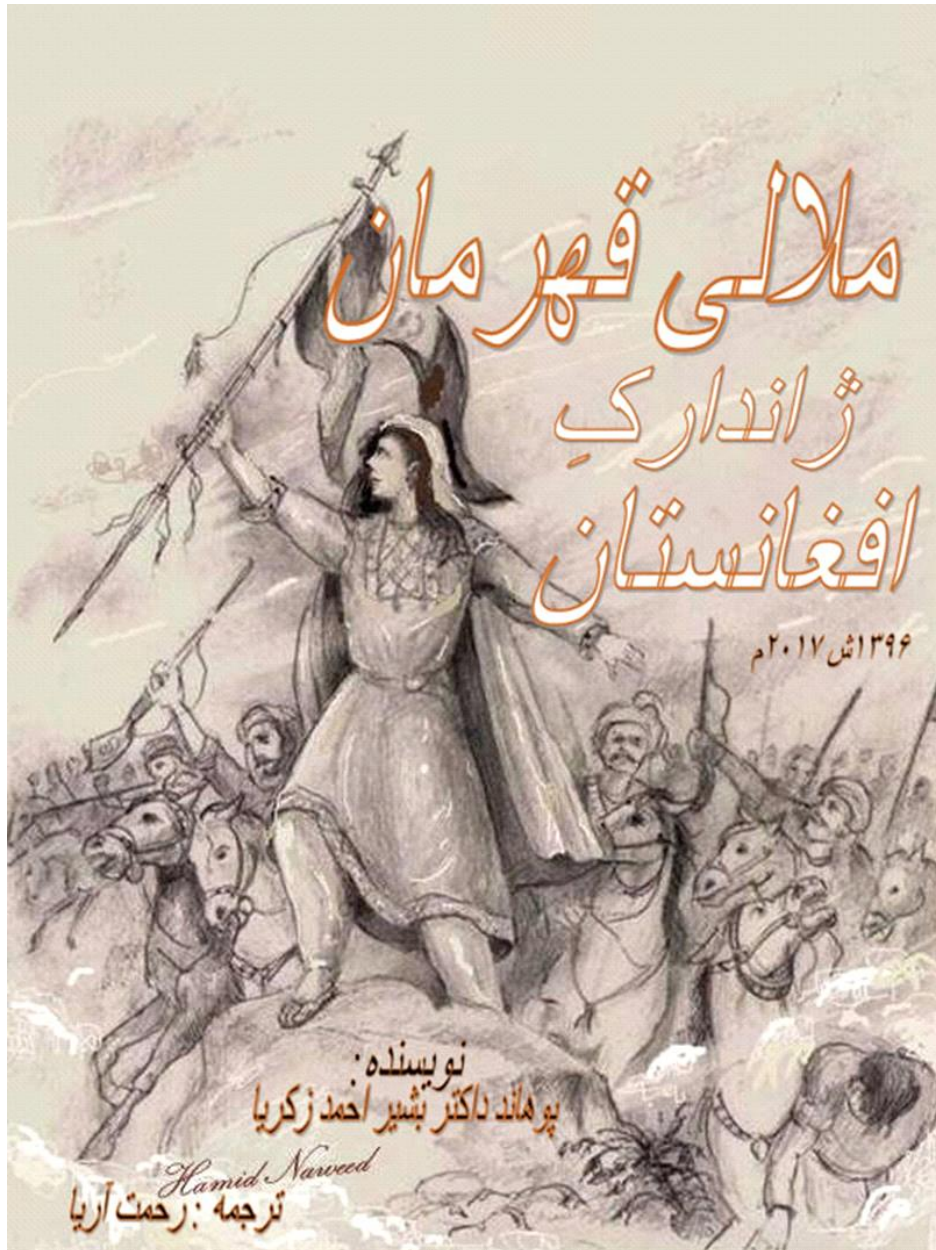


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت سوم بخش اول)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

قسمت سوم

بخش اول:

تا این دم در باره محاذ شرقی جنگ دوم افغان - انگلیس بین سالهای ۱۸۸۲ - ۱۸۷۸ م صحبت کردیم. همانگونه که دیدید، امیر شیرعلیخان درست مانند پدرش امیر دوست محمد خان با برگشت بار دوم برتانویها به اساس «فارود پالیسی انگلیس» سلطنتش را از دست داد. از بخت بد افغانستان، امیر دو فرزند مهتر خود یعقوب خان و ایوب خان را آزرده خاطر ساخته بود، یعقوب خان که فرزند کلانش بود، وارث مشروع سلطنت بود. ملکه جاه طلب جوان و زیبای روی امیر، او را مجبور ساخت تا فرزند ۱۲ ساله اش عبدالله جان را وارث مشروع و ولیعهد خود اعلان کند، بدین ترتیب فرزند کلان خود را به خشم آورد و بر ضد پدر دست به اغتشاش زد، از دربار بدر شد و در شمالغرب کشور خود را حکمران هرات اعلان کرد. با حمله لشکریان برتانیه از سه موضع بر معابر منتهی به افغانستان که بدستور نائب السلطنه لیتن عملی میشد، امیر شیرعلیخان کابل را با لشکر خود به قصد شمال کشور به این امید ترک کرد تا به اساس تفاهمنامه بین او و گورنر جنرال روسی فون کفمان، از موصوف کمک بدست آرد. امیر شیرعلیخان فرزندش یعقوب خان را در کابل از زندان رها ساخت و او را منحیث والی کابل در پایتخت کشور مقرر نمود، و یعقوب خان هم بعد از وفات ناگهانی پدرش امیر شیرعلیخان، سلطنت خود را اعلان کرد. قبل از بروز این حوادث، یعقوب خان حکمرانی هرات را به برادر جوانتر از خود ایوب خان سپرده بود که خودش به کابل آمد و همان بود که از طرف پدرش به زندان افکنده شد.

طوریکه در اوایل ذکر کردم، زمانیکه از روسیه بطرف کابل روان بودم، در جریان راه به صوب کابل از هرات هم دیدن نمودم، طی دیدار اولم از هرات من افتخار ملاقات با هر دو شهزاده، یعقوب خان و ایوب خان را داشتم. بعد یعقوب خان خودش با قهر شدن از پدرش به همراهی برادرش ایوب خان به هرات آمد و خود را حکمران هرات اعلان نمود، ایوب خان نه سال جوانتر از یعقوب خان بود. یعقوب خان به تاریخ ۱۲ اکتوبر سال ۱۸۷۹ م سلطنت خود را اعلان کرد. بخاطریکه با رفتن و آمدن اینقدر امیران در جریان قرن نهم افغانستان، در این دوران دچار اشتباه نه شویم شاید جدول ذیل برای بعضی خوانندگان ممد واقع شود:

۱۸۲۶ - ۱۸۲۹ م	امیر دوست محمد خان «سلطنت اول»
۱۸۳۸ - ۱۸۴۲ م	شاه شجاع درانی «سلطنت دوم»
۱۸۴۲ - ۱۸۴۵ م	شهزاده وزیر محمد اکبر خان (۱۸۱۶ - ۱۸۴۵)
۱۸۴۳ - ۱۸۴۵ م	امیر دوست محمد خان «سلطنت دوم»
۱۸۶۳ - ۱۸۶۶ م	امیر شیرعلیخان «سلطنت اول»
۱۸۶۷ م	محمد افضل خان
۱۸۶۸ م	محمد اعظم خان
۱۸۶۸ - ۱۸۷۹ م	امیر شیرعلیخان «دور دوم سلطنت»
۱۸۷۹ م	امیر محمد یعقوب خان
۱۸۷۹ - ۱۸۸۰ م	محمد ایوب خان
۱۸۸۰ - ۱۹۰۱ م	امیر عبدالرحمن خان

پدرم در افغانستان اولین امریکائی ناظر حوادث و مشاور نظامی طی جنگ اول افغان - انگلیس میان سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲ م بود، حال آنکه من منحیث فرزند شان که تنها یک طبیب بودم ناظر جنگ دوم افغان - انگلیس شدم. پدرم مشاور و هم خدمت با قهرمان همان جنگ، شهزاده اکبر بود که به وزیر اکبر خان شهرت دارد؛ این چانس خوش و سعادت خودم بود که دوست و طبیب شخصی قهرمان جنگ دوم افغان - انگلیس محمد ایوب خان شدم.

پدرم بخاطر احترام و دوستی و صمیمیتی که با وزیر محمد اکبر خان داشت سعی کرد تا قهرمان جنگ اول افغان - انگلیس را با جهان آشنا سازد، و حال شانس این افتخار را بمن بخشیده که عین کار را به این قهرمان بزرگ، فاتح جنگ دوم افغان - انگلیس ۱۸۷۸ - ۱۸۸۲ م بسر برسانم.

متأسفانه که در باره آوان زندگی این شخصیت بزرگ و خوشنام که نقش برجسته در تاریخ افغانستان ایفاء کرده در دست نیست، و او کسیست که تا حدی سرنوشت این کشور را شکل بخشیده است. بعد از فتح جنگ میوند که شهرت نامش در سرتاسر کشور بر سر زبانها شد، این شهزاده جوان با فرزند کاکایش امیر عبدالرحمن خان وارد کشمکش شد که سر انجام مجبور به ترک وطن شد و به فارس پناهنده شد. شهرت نیکنام ایوب خان در بین مردم چیزی بود که امیر عبدالرحمن خان آنرا بخود تهدید می پنداشت، امیر بالای تمام نشراتی که در باره این قهرمان ملی نشر می شد ممانعت وضع کرد. هر صدای که در وصف و تمجیدش به سخن می آمد در گلو خفه میشد تا جائیکه حتی ذکر نامش ممنوع بود. هیچ کس حق مکاتبه با او و یا حامیان او را نداشت. هزاران انسان بی گناه کشته شدند و خانواده ها محض بخاطر شک بر داشتن نوعی رابطه با شهزاده ایوب خان و یا یکی از حامیان او برباد شدند. خدمت بزرگی را که این شخصیت به تاریخ کشور خود در جنگ بر ضد لشکر متجاوز برتانیه طی جنگ دوم افغان - انگلیس کرده است تمام تاریخ نویسان افغان و خارجی می پذیرند. هرگاه جانپازی و سعی ایوب خان نمی بود شاید کندهار از بدنه کشور برای ابد جدا می شد! شاید این نگون بختی شخص خودش بود که در بین دو قدرت رقیب خودش یعنی لشکر برتانوی از یکطرف و مرد دلخواه برتانویها، فرزند کاکایش از جانب دیگر گیر ماند.

زندگی پر فراز و نشیب ایوب خان ترکیبی است از موفقیت و ناکامی، کشمکش و شوریدگی. یکروز چنان فاتح بزرگ میدان جنگ می شود که با شدت عملش لشکر شکست ناپذیر بزرگترین امپراتوری جهان را به زانو در می آورد و چنان عمل می کند که در این کار کمتر از « اینفرنوی دانتی^۱ » نیست، ولی روز دیگر فراری ملک های بیگانه میگردد. از اینکه فرزند پنجم امیر شیر علیخان است چندان توجه پدری به وی نسبت به دیگران که از وی کلانتر اند صورت نمی گیرد. ولی بخاطر خلق و خوی نرم و ذکاوت کاوشگر خود پیوسته رفیق و یاور برادر بزرگش یعقوب خان می باشد حتی در آن زمانی هم با او می باشد که یعقوب خان از پدر قهر میشود و به هرات پناه می برد و خود را حکمران تعبیدی آن ولایت اعلان می کند و باز هم ایوب خان او را همراهی می کند. وی منحیث نزدیکترین افسر نظامی و یاور یعقوب خان حین تقرر او بر کرسی مقام ولایت چندین ولایت حکومت مرکزی پدرش کار می کند. یعقوب خان هفت سال را در زندان پدر سپری می کند، و در این مدت ایوب خان از پدرش امیر شیر علیخان بیشتر از پیش نومید و اندوهگین میشود. علی الرغم روابط سردش با دربار پدر و مراکز ولایات، و حینیکه در غیاب برادر زندانی اش والی سرپرست هرات بود بر تعمیم عدالت ناظر بود و در اداره ولایت سعی و تلاش فراوان کرد، و کوشش نمود تا امور مالی و آرامی مردم و منطقه تحت حکمروایی خود را توسعه و بهبود بخشد.

ایوب خان مثل برادر کلانش یعقوب خان دانش کافی در تاریخ، جغرافیه و امور سیاسی داخلی و اروپایی داشت. هر چه باشد، هرو دو برادر قبل از رفتن شان به هرات برای مجموعاً یازده سال شاگردان بزرگترین عالم و فیلسوف شهیر افغان سید جمال الدین «افغانی» در دربار پدرکلان شان امیر دوست محمد خان و دربار پدرش شان امیر شیر علیخان بودند، و تا زمانی که پای شاگردی این دانشمند بزرگ نشستند که مذکور به فارس سفر کردند. شهزاده ایوب خان را آنده افغانها بهتر از دیگران می شناختند که در تبعید راولپندی با وی در دربار شاهانه اش همراه بودند. قرار اظهارات آنها که این دربارش همیشه در مقایسه با سایر دربار های اسبق شاهی افغان مرکز بحث های نادر علمی سیاست، فلسفه، دین، ادبیات و موسیقی کلاسیک بود.

بعد از اینکه امیر یعقوب خان معاهده ننگین گندمک را بتاریخ ۲۶ ماه می سال ۱۸۷۹ م امضاء کرد، حمله لشکریان برتانوی بر افغانستان از سه محاذ به ترتیبی آغاز شد که از معابر و تنگی های شرق کشور لشکریان برتانوی تحت قوماندۀ جنرال سم برون^۲ از راه خیبر، جنرال فریدریک رابرتس^۳ از راه کورم و جنرال سٹیوارت^۴ از طریق کویته بالای کندهار هجوم آوردند و اشغال کامل کشور را محتوم ساختند. شهزاده ایوب خان لشکر هرات را بخاطر دفع

۱ - *inferno of Dante*: اینفرنو در ایتالوی به معنی دوزخ است و این یکی از بخش های شعر اسطورهی کمیدی الهی دانتی شاعر قرن چهاردهم میلادی است. اینفرنوی دانتی بیاد می آرد که وی چگونه از دوزخ به رهنمایی کرکتر افسانوی اشعار رومی ویرژیل عبور می کند. در این شعر دوزخ به روی زمین از نهه حلقه متحدالمرکز رنج و عذاب ساخته شده است. بدین ترتیب عبور از یک حلقه به حلقه دیگر کاریست امکان ناپذیر و سخت. درینجا مؤلف با یاد آوری این بخش جالب شعر دانتی الجیری از کمیدی الهی، خواسته کاری ناممکنی را که ایوب خان ممکن ساخت، نشان دهد. - م

2 - General Sam Browne

3 - General Frederick Roberts

4 - General Stewart

حمله برتانوی ها آماده ساخت و منتظر رسیدن خبر از کابل و دریافت موقعیت سردار عبدالرحمن ماند. در ماه مارچ سال ۱۸۸۰ م بود که عبدالرحمن خان امارت خود را اعلان کرد و با نشر اعلامیه ها از مجاری بزرگان قومی، خود را در برابر نیرو های اشغالگر مدافع مادر- زمین قلمداد کرد. این عمل را عبدالرحمن خان زمانی رویدست گرفت که موصوف قبل از قبل مذاکرات منظم پنهانی خود را با برتانوی ها به پایان رسانده بود و سرانجام حکومت برتانیه او را منحیث پادشاه برسمیت شناخته بود. جنرال ستیوارت، مسؤولیت امور کندهار را به جنرال پرایمرز^۵ احواله کرده و خودش به قرارگاه های کابل در شیرپور برگشت. شهزاده ایوب خان طی یک نامه قبلی عنوانی شهزاده عبدالرحمن خان پیشنهاد کرده بود تا یک جبهه متحد را بر ضد لشکریان برتانوی ایجاد تا آنها را در تله انداخته و با مانور نظامی قیچی مانند از شمال و جنوب از کشور خارج سازند. ولی شهزاده عبدالرحمن خان در جواب گفته بود: «تهدید برتانوی ها تحت نام دشمن ما، به افغانستان کدام مفادی بدنبال خواهد داشت درست مانند آنکه امیر شیر علیخان قربانی چنین سیاست اشتباه آمیز شد و منتج به ناکامی وی گردید. بنابر این شما باید پالیسی آشتی با برتانوی ها را بپذیرید.» این نامه مهم که از کابل به هرات ارسال می شد در مسیر راه بدست جواسیس برتانوی می افتد و آنها هم محتویات نامه را به حکومت خود خبر میدهند و در نتیجه برتانوی ها در هر نوع آشتی را با شهزاده ایوب خان می بندند و برعکس برتانوی ها بر حسن نیت عبدالرحمن در مقابل خود هنوز هم مطمئن تر می شوند. تبلیغات شهزاده عبدالرحمن در سر تا سر کشور چنان مؤثر واقع میشود که خوانین بدخشان به تنهایی شش هزار جنگجوی سوار کار و سیصد هزار رویه برایش تهیه می کنند و نیز سایر خوانین و رهبران قومی در نقاط دیگر کشور به حمایتش دست به سلاح های خویش برده جنگجویان مردمی و مسلح را تهیه و از مسیر شمال منتهی به کابل با افسار موکب و بیرق اوشان یکجا میشوند. شهزاده عبدالرحمن خان بعد از دوازده سال زندگی در زیر سایه گورنر جنرال روسی فون کفمان که ماهانه برایش فقط ۱۵۰ روبرل روسی جیره میداد، کارش را با کمتر از صد مرد سوارکار آغاز کرد. زمانیکه عبدالرحمن به حوالی کابل نزدیک شد در چهاریکار جائیکه سلطنت خود را اعلام و انگلیس ها را در تنگنا و معمای خود قرار داد، در زیر لوای لشکرش قریب یکصد هزار جنگجوی داوطلب جمع شده بودند. در جبهه غربی لشکر منظم و تربیت دیده عسکری ۳۵۰۰۰ نفری هرات و فراه تحت قوماندۀ شهزاده ایوب خان بطرف کندهار در حال حرکت بود. در این مقطع زمانی دیزرائیلی، سالیسبری و نائب السطنه لیتن در باب یک کشور بی پادشاه تصمیم گرفته بودند تا کشور را به چندین پارچه تقسیم کنند، (۱) ولایت هرات و سیستان به فارس تحفه داده خواهد شد، (۲) کابل و کندهار هر کدام بصورت جداگانه به محلات فشنله های نظامی برتانوی تبدیل و والی کابل «ولی-م» محمد، و والی کندهار شیر علی کندهاری خواهد بود و قانون عام انگلیس در آن تطبیق خواهد شد، (۳) جلال آباد، کاپیسا، پروان الی بامیان و ساحات جنوب هندوکش بوسیله جنرال رابرتس اشغال و اداره آن به دست او خواهد بود، (۴) تمام ولایات شمال هندوکش مانند بدخشان، تخارستان، بلخ و میمنه را یک والی محلی بر حسب قوانین برتانیه اداره خواهد کرد. مزید بر آن جنرال برایت مؤظف شد تا اقوام غلزایی را یکسره محو و نابود سازد. برای انجام عاجل این پلان یک لشکر منظم و مجهز ۵۶۰۰۰ نفری برتانوی رسماً مأمور شده بود. ولی بعد از اینکه جنرال رابرتس به تاریخ ۱۳ اپریل سال ۱۸۸۰ م در شیرپور شکست خورد و همه دار و ندار خود را از دست داد و سایر حوادث، حکومت برتانیه را وادار ساخت تا رسماً به مردم افغانستان اعلان کند که «لشکر برتانوی از افغانستان بیرون میشود و با مردم این سرزمین کدام دشمنی ندارد. مردم باید خود شان پادشاه شانرا انتخاب کنند.» این اولین علامه قبولی غیر مستقیم مبنی بر شکست مشهور ترین جنرال برتانوی در جنگ شیرپور بود. مقارن با رسیدن جنرال ستیوارت و پولیتیکل ایجننت دگروال سنت جان^۶ به کابل در ماه می سال ۱۸۸۰م، خبر سقوط حکومت محافظه کار دیزرائیلی در لندن و استعفای لارد لیتن در هر گوشه و کنار پخش شد. به تاریخ دوم جولای سال ۱۸۸۰م آقای لیل گریفن^۷ چندین نامه مکرر فرستاد و تقاضای هر چه عاجلتر رسیدن عبدالرحمن به کابل را کرد تا مذاکرات صلح را رویدست گیرند، حال آنکه وی از طرف نائب السطنه ریبون^۸ تحت فشار قرار گرفته بود و تأکید جدی بر خروج هر چه عاجلتر لشکریان برتانوی میکرد و آنها هم بخاطریکه مبدا درگیر حماسه مشهور دیگر مثل حماسه زمستانی سال ۱۸۴۲م نه شوند. در حوالی اخیر ماه جولای بود که نیرو های برتانوی جبهه شرقی کابل را بعد از مذاکرات غیر مستقیم تخلیه و بدون کدام سر و صدا و مزاحمت به هندوستان برگشتند.

ادامه دارد

⁵ - General Primrose

⁶ - Colonel St. John

^۷ - Mr. Lepel Griffin : سر لپل هنری گریفن Sir Lepel Henry Griffin (۱۸۳۸ - ۲۰ جولای تا ۱۹۰۸ نهم مارچ)، اداره چی و دیپلومات برتانوی حین راج برتانوی در کمپنی هند شرقی برتانیه بود. بعد از انجام وظایف در لاهور سرانجام در سال ۱۸۸۰م منحیث سکرتر عمومی پنجاب در لاهور مقرر شد و بعد از ختم جنگ دوم افغان - انگلیس منحیث نماینده و دیپلومات برتانیه به کابل فرستاده شد. - م

⁸ - Viceroy Rippon